



## Designing a Community-Based Governance Model to Enhance the Value Chain of Medicinal Plants, Case Study: Delfan County

Seyede Zahra Ahmadi\*<sup>1</sup>

Department of Horticultural Sciences, Faculty of Agriculture, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

[Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir](mailto:Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir)

Mohsen Jafari

PhD in Sociology of Iranian Social Issues, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

[mohsen.jaffary@gmail.com](mailto:mohsen.jaffary@gmail.com)

### ARTICLE INFO

### EXTENDED ABSTRACT

#### Article type:

Research Full Paper

#### Article history:

Received: 2025-11-13

Revised: 2025-11-24

Accepted: 2025-12-21

#### Keywords:

Community-Based Governance;  
Value Chain;  
Medicinal Plants;  
Delfan County;  
Local Participation;  
Structural Equation Modeling.

**Background and Objective:** Integrating value chain development with community-based governance provides a solid foundation for achieving sustainable local development.

This research aimed to design a community-based governance model to enhance the value chain of medicinal plants in Delfan County.

**Methods:** This applied study was conducted using a mixed-methods (qualitative-quantitative) approach. In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 30 experts and key stakeholders, and the data were analyzed using MAXQDA software and content analysis coding. In the quantitative phase, 400 local beneficiaries were selected through stratified random sampling, and data were collected using a researcher-made questionnaire. Quantitative data analysis was performed using Structural Equation Modeling (SEM) in SmartPLS software and the Analytic Hierarchy Process (AHP).

**Findings:** Data analysis led to the identification of three key components: organized local participation, targeted government support, and the application of indigenous technology. Quantitative findings revealed that local participation had the greatest direct impact on the sustainability of the value chain ( $\beta = 0.76$ ,  $p < 0.001$ ). Targeted government support ( $\beta = 0.68$ ,  $p < 0.01$ ) and indigenous technology ( $\beta = 0.72$ ,  $p < 0.001$ ) also showed significant effects on strengthening the value chain. Based on AHP analysis, regional branding (weight 0.28) and cooperative empowerment (weight 0.23) were identified as the highest priority strategies. Finally, the final research model was designed and presented across three levels: institutional, production, and market.

**Conclusion:** The presented model serves as an indigenous and context-specific framework, integrating local knowledge with institutional support to provide a networked and participatory governance structure for the medicinal

\* Corresponding author.

E-mail address: [Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir](mailto:Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir)

<https://orcid.org/0009-0004-2873-7562>

plant value chain. It is adaptable and generalizable to other similar regions in Iran.

---

**Cite this article as:**

Ahmadi, SZ. and Jafari, M. (2026). Designing a Community-Based Governance Model to Enhance the Value Chain of Medicinal Plants, Case Study: Delfan County. *Journal of Strategic Value Chain Management*, 3(8), 129-154.



DOI: <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.39697.1067>

---

© 2024 authors retain the copyright and full publishing rights. Journal of Strategic Value Chain Management Published by **Semnan University Press**.

This is an open access article under the CC-BY-4.0 license. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

---



طراحی مدل حکمرانی مردم‌پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی  
مطالعه موردی: شهرستان دلفان

سیده زهرا احمدی

گروه علوم باغبانی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

[Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir](mailto:Ahmadi.Z@fa.lu.ac.ir)

محسن جعفری

دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

[mohsen.jaffary@gmail.com](mailto:mohsen.jaffary@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی- پژوهشی	سابقه و هدف: این پژوهش با هدف طراحی یک مدل حکمرانی جامعه‌محور برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان انجام شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۸-۲۲	روش: این مطالعه از نوع کاربردی و با رویکرد ترکیبی (کیفی-کمی) اجرا گردید. در مرحله کیفی، با ۳۰ نفر از خبرگان و ذی‌نفعان کلیدی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA و روش کدگذاری تحلیل محتوا شد. در مرحله کمی، ۴۰۰ بهره‌بردار محلی با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. تحلیل داده‌های کمی با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) در نرم‌افزار SmartPLS و فرآیند تحلیل سلسله‌مراتلی (AHP) انجام گرفت.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴-۰۹-۰۳	یافته‌ها: تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی سه مؤلفه کلیدی شد: مشارکت سازمان‌یافته محلی، حمایت هدفمند دولت و به‌کارگیری فناوری بومی. یافته‌های کمی نشان داد که مشارکت محلی بیشترین تأثیر مستقیم را بر پایداری زنجیره ارزش دارد ( $\beta = 0.76, p < 0.001$ ). حمایت دولتی هدفمند ( $\beta = 0.68, p < 0.01$ ) و فناوری بومی ( $\beta = 0.72, p < 0.001$ ) نیز تأثیرات معناداری بر تقویت زنجیره ارزش نشان دادند. بر اساس تحلیل AHP، برندسازی منطقه‌ای (وزن ۰/۲۸) و توانمندسازی تعاونی‌ها (وزن ۰/۲۳) به عنوان اولویت‌دارترین راهبردها شناسایی شدند. در نهایت، مدل نهایی پژوهش در سه سطح نهادی، تولیدی و بازار طراحی و ارائه گردید.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۰۹-۳۰	واژه‌های کلیدی: حکمرانی مردم‌پایه؛ زنجیره ارزش؛ گیاهان دارویی؛ شهرستان دلفان؛ مشارکت محلی؛ مدل‌سازی معادلات ساختاری.

---

**نتیجه‌گیری:** مدل ارائه‌شده به‌عنوان یک الگوی بومی و زمینه‌مند، ضمن تلفیق دانش بومی با حمایت‌های نهادی، چارچوبی شبکه‌ای و مشارکتی برای حکمرانی زنجیره ارزش گیاهان دارویی ارائه می‌دهد که قابلیت انطباق و تعمیم در سایر مناطق مشابه ایران را دارا می‌باشد.

---

**استناد:** احمدی، سیده زهرا و جعفری، محسن. (۱۴۰۵). طراحی مدل حکمرانی مردم‌پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی، مطالعه موردی: شهرستان دلفان. *مجله مدیریت زنجیره ارزش راهبردی*، ۳(۸)، ۱۲۹-۱۵۴.



DOI: <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.39697.1067>

ناشر: دانشگاه سمنان

---

## ۱. مقدمه

حکمرانی، به عنوان مفهومی پیچیده و چندوجهی، نقش بنیادینی در تحقق توسعه پایدار و ارتقای کارایی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند (بروزل<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰) در دهه‌های اخیر، پارادایم حکمرانی فراتر از نقش انحصاری و سلسله‌مراتبی دولت حرکت کرده و با تأکید بر شبکه‌های تعاملی پویا میان نهادهای دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی بازتعریف شده است (بویر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). این گذار از «حکومت‌مداری» به «حکمرانی»، مشارکت، پاسخگویی و شفافیت را به عناصر کلیدی مدیریت امور عمومی تبدیل کرده است. حکمرانی مردم‌پایه به رویکردی اطلاق می‌شود که در آن جامعه محلی به عنوان هسته مرکزی تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت در مدیریت منابع و زنجیره ارزش عمل می‌کند. این رویکرد بر اساس ساختارهای خودسازمان‌ده، تعاونی‌ها و نهادهای محلی شکل گرفته و نقش دولت را به تسهیل‌گری و پشتیبانی محدود می‌کند. حکمرانی مردم‌پایه به عنوان رویکردی نوین و متحول‌کننده، بر مشارکت فعال، مستقیم و معنادار جوامع محلی در فرآیندهای تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت بر منابعی که به آنها وابسته هستند، تأکید دارد (اوستروم<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰؛ آنسل و گاش<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸). این رویکرد، نه تنها مشروعیت نهادی را افزایش می‌دهد، بلکه با بهره‌گیری از دانش بومی، کارآمدی و پایداری مداخلات توسعه را تضمین می‌کند (تنگو و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴).

بخش کشاورزی، به‌ویژه در حوزه گیاهان دارویی، به دلیل پیوند ناگسستنی با منابع طبیعی، دانش محلی و بازارهای پیچیده، عرصه‌ای ایده‌آل برای آزمون و اجرای الگوهای حکمرانی مردم‌پایه است. زنجیره ارزش گیاهان دارویی، تمامی مراحل از کشت و برداشت تا فرآوری، بازاریابی و مصرف نهایی را در بر می‌گیرد و به عنوان ابزاری قدرتمند برای افزایش بهره‌وری، ایجاد ارزش افزوده، کاهش فقر و تحقق توسعه پایدار روستایی شناخته می‌شود (گریفی و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۵؛ فائول<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳). با این وجود، این زنجیره در بسیاری از مناطق، از جمله ایران، با چالش‌های ساختاری عمیقی همچون پراکندگی و خرده مالکی اراضی، نبود نهادهای هماهنگ‌کننده قدرتمند، ضعف در زیرساخت‌های بازاریابی و فناوری، و بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی مواجه است (شینواری و قیصر<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱؛ لو و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۲۴). این عوامل در کنار نبود یک نظام حکمرانی یکپارچه، منجر به اتلاف ارزش، کاهش رقابت‌پذیری و ناپایداری زیست‌محیطی شده است.

شهرستان دلفان، با برخورداری از اقلیم متنوع، رویشگاه‌های غنی گیاهان دارویی و پیشینه‌ای دیرینه در بهره‌برداری خردمندانانه از این منابع، از پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به کانونی برای توسعه اقتصادی پایدار برخوردار است. با این حال، مطالعات میدانی و شواهد موجود حاکی از آن است که نبود ساختارهای حکمرانی کارآمد، عدم مشارکت مؤثر و سازمان‌یافته ذی‌نفعان محلی (از جمله کشاورزان، چوپانان، عطاران محلی و تعاونی‌ها)، و فقدان حمایت‌های نهادی و فناورانه هدفمند، از موانع اصلی شکوفایی این بخش به شمار می‌آیند. از این رو، بازطراحی نظام حکمرانی در قالب یک الگوی مردم‌پایه بومی، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت راهبردی است. چنین الگویی می‌تواند هم‌زمان سه رکن پایداری؛ یعنی تقویت سرمایه اجتماعی، تحقق توسعه اقتصادی عادلانه و حفظ پایدار محیط زیست را محقق سازد (فریمن<sup>۱۰</sup>، ۱۹۸۴؛ اوستروم، ۱۹۹۰).

در چارچوب نظری این پژوهش، تلفیقی از نظریه حکمرانی مشارکتی (آنسل و گاش، ۲۰۰۸) و نظریه ذی‌نفعان (فریمن، ۱۹۸۴) مبنای تحلیل قرار گرفته است. این چارچوب بر این اصل استوار است که توزیع بهینه نقش‌ها، مسئولیت‌ها و منافع

<sup>1</sup> Börzel

<sup>2</sup> Boyer

<sup>3</sup> Ostrom

<sup>4</sup> Ansell & Gash

<sup>5</sup> Tengö et al.

<sup>6</sup> Gereffi et al.

<sup>7</sup> FAO

<sup>8</sup> Shinwari & Qaiser

<sup>9</sup> Lv et al.

<sup>10</sup> Freeman

میان دولت (به عنوان تسهیل گر و ناظر)، جامعه محلی (به عنوان بازیگر اصلی و دارنده دانش) و بخش خصوصی (به عنوان موتور سرمایه گذاری و نوآوری)، زمینه ساز بهبود عملکرد و تاب آوری زنجیره ارزش است. یک مدل حکمرانی مردم پایه موفق می تواند با رفع ناهماهنگی های نهادی، و از طریق تلفیق دانش بومی با فناوری های مناسب و حمایت های هدفمند دولتی، به خلق یک نظام اقتصادی پایدار، تاب آور و عادلانه در مناطق روستایی بینجامد (اگروال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

هدف اصلی این پژوهش، طراحی یک مدل حکمرانی مردم پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان است. سؤالات کلیدی پژوهش عبارتند از:

۱. مولفه های کلیدی حکمرانی مردم پایه در زنجیره ارزش گیاهان دارویی شهرستان دلفان کدامند؟
  ۲. روابط ساختاری بین این مولفه ها چگونه است؟
  ۳. مدل بهینه حکمرانی مردم پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در این منطقه چگونه طراحی می شود؟
- این مقاله پس از تبیین مبانی نظری و مروری بر تجارب موفق جهانی، با بهره گیری از یک روش ترکیبی و با مشارکت فعال خبرگان ملی و محلی و بهره برداران، به شناسایی مولفه ها و طراحی مدل بومی حکمرانی می پردازد. مدل نهایی ارائه شده در این پژوهش می تواند به عنوان نقشه راهی عملیاتی، مبنایی برای سیاست گذاری در حوزه توسعه روستایی، اقتصاد مقاومتی و بهره برداری خردمندان از منابع طبیعی در سایر مناطق مشابه ایران قرار گیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۱.۲. مطالعات بین المللی

مرور نظام مند ادبیات پژوهش نشان می دهد تحول پارادایم حکمرانی از الگوی سلسله مراتبی به سوی الگوهای شبکه ای و مشارکتی، در دهه های اخیر مورد توجه گسترده پژوهشگران بین المللی قرار گرفته است. در این چارچوب، نظام های حکمرانی مدرن بر پایه چهار نقش کلیدی سیاست گذاری، تنظیم گری، تسهیل گری و ارائه خدمات استوارند (بویر، ۲۰۱۲؛ بروزل، ۲۰۲۰).

مطالعه چن و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۳) نشان می دهد که در حکمرانی معاصر، نقش دولت از "دستوردهنده" به "تسهیل گر هماهنگ کننده" تغییر یافته و موفقیت در گرو توانایی ایجاد همکاری بین بخش عمومی، خصوصی و جامعه مدنی است. این یافته با پژوهش سالیمن و دوران<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) و تاین<sup>۴</sup> (۲۰۲۱) که بر بازتعریف نقش ارائه خدمات با محوریت نهادهای محلی تأکید دارند، همسو است.

در حوزه کشاورزی و زنجیره ارزش گیاهان دارویی، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو، ۱۹۹۳) در گزارش های خود بر لزوم تقویت زنجیره های ارزش کشاورزی از طریق توانمندسازی جوامع محلی و خرده مالکان به عنوان کلید توسعه پایدار تأکید دارد. پژوهش های میراندا و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۴) در آمریکای لاتین نشان می دهد که ادغام نشدن دانش بومی در سیستم های استانداردسازی و نبود چارچوب های حکمرانی فراگیر، مهم ترین عوامل محدود کننده توسعه پایدار این زنجیره هستند.

شواهد بین المللی متعددی از اثربخشی راه حل های مشارکت محور حکایت دارد. مطالعه فو و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) در جنوب شرق آسیا و پژوهش مکمل و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۲۴) در اندونزی نشان داده اند که حکمرانی محلی از طریق تشکیل

<sup>۱</sup> Agrawal

<sup>۲</sup> Chen et al.

<sup>۳</sup> Saliman & Duran

<sup>۴</sup> Tain

<sup>۵</sup> Miranda et al.

<sup>۶</sup> Foo et al.

<sup>۷</sup> Makhl et al.

تعاونی‌های مردمنهاد و ادغام دانش بومی با فناوری‌های نوین، نه تنها کارایی زنجیره ارزش را بهبود بخشیده، بلکه به تحقق عدالت اقتصادی و تاب‌آوری اجتماعی انجامیده است. پژوهش کومار و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۳) در هند نیز نشان داد که ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال برای اتصال کشاورزان گیاهان دارویی به بازارهای داخلی و بین‌المللی، توانسته سود خرده‌بهره‌برداران را تا ۴۰ درصد افزایش داده و از اتلاف محصول به میزان قابل توجهی بکاهد. پژوهش نیانگ آوا و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) به بررسی تأثیر مشارکت در تولید تجاری گیاهان دارویی از طریق گروه‌های حفاظتی مبتنی بر جامعه بر درآمد مزرعه در جنگل کاکامگا، کنیا پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که سیاست‌گذاری‌هایی که بر مشارکت در برنامه تجاری‌سازی گیاهان دارویی تمرکز دارند، می‌توانند به افزایش درآمد خانوارهای وابسته به کشاورزی منجر شوند. همچنین پژوهش ماکلیس و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۴) در حوزه توانمندسازی مردم بومی از طریق توسعه اقتصادی جامعه‌محور با استفاده از گیاهان دارویی بومی، در اندونزی انجام گرفت. خدمات اصلی شامل موارد زیر بود: (۱) کمک به تشکیل و رسمی‌سازی واحدهای اقتصادی مردم بومی، (۲) حفاظت خارج از زیستگاه از طریق کشت گیاهان دارویی در خارج از منطقه پارک ملی و (۳) تدوین یک استراتژی بازاریابی برای محصولات گیاهی. دستاوردهای اصلی این خدمات: (۱) بهبود سواد مالی و اداری جامعه بومی، (۲) افزایش استقلال اقتصادی از طریق فروش محصولات گیاهی، و (۳) تقویت مشارکت جامعه در حفاظت از منابع طبیعی و توسعه پایدار بود.

## ۲.۲. مطالعات داخلی

در بافت ایران، اگرچه پژوهش‌هایی مانند حسنپور (۱۴۰۲) و زمانیان و همکاران (۱۴۰۳) بر اهمیت سیاست‌گذاری و حکمرانی مشارکتی در بخش کشاورزی تأکید کرده‌اند، اما اغلب این مطالعات در سطح کلان و بدون توجه به پویایی‌های محلی و تعامل بین نقش‌های نهادی باقی مانده‌اند. پژوهش سید محسنی باغسنگانی (۱۴۰۲) نیز اگرچه به تحلیل راهبردی زنجیره ارزش صادرات محصولات کشاورزی پرداخته، اما به طور خاص بر گیاهان دارویی و نقش حکمرانی مردم‌پایه متمرکز نبوده است. در همین راستا و در سطح مطالعات منطقه‌ای، احمدی (۱۴۰۴) با تمرکز بر شهرستان دلفان، به تحلیل زنجیره ارزش گیاهان دارویی و تدوین راهبردهای توسعه آن پرداخت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که علیرغم وجود نقاط قوتی همچون تنوع اقلیمی، امکان کشت ارگانیک و دانش بومی کشاورزان، زنجیره ارزش عمدتاً در مرحله تولید اولیه متوقف مانده و از توسعه ارزش افزوده و فرآوری محصول غفلت شده است. همچنین، عشقعلی و جعفریان (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای درباره زنجیره ارزش مواد غذایی کشاورزی، بر این نکته تأکید کردند که در صورت تقدم یافتن منافع فردی اعضای زنجیره (افزایش سود و کاهش زیان شخصی)، کیفیت روابط بین‌دینفعی کاهش یافته و سطح تعارضات افزایش می‌یابد.

## ۳.۲. شکاف پژوهش

مقایسه و تحلیل پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تأکید گسترده نظری و تجربی بر اهمیت مشارکت محلی، فقدان یک مدل بومی و عملیاتی که بتواند نقش‌های کلیدی حکمرانی را در بافت اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی منحصر به فرد مناطق ایران - به‌ویژه شهرستان دلفان به عنوان یکی از کانون‌های مهم گیاهان دارویی - تبیین و سامان دهد، به چشم می‌خورد. پژوهش‌های اخیر اگرچه به مزایای حکمرانی مردم‌پایه اذعان دارند، اما مدلی یکپارچه که همزمان به ابعاد نهادی، اجتماعی، فناورانه و اقتصادی در بستر یک منطقه خاص بپردازد، ارائه نداده‌اند (میراندا و همکاران، ۲۰۲۴؛ کومار و همکاران، ۲۰۲۳).

<sup>۱</sup> Kumar et al.

<sup>۲</sup> Nyang'au et al.

<sup>۳</sup> Muchlis et al.

بنابراین، شکاف اصلی پژوهش حاضر در عدم وجود یک مدل بومی و زمینه‌مند حکمرانی مردم‌پایه برای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان است. این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی و روش‌شناسی ترکیبی، این شکاف را پوشش داده و الگویی نظام‌مند طراحی کند که قادر به ایجاد هم‌افزایی پایدار بین نهادهای محلی، حمایت‌های دولتی هدفمند و ظرفیت‌های بومی برای ارتقای کامل زنجیره ارزش گیاهان دارویی باشد.

### ۳. مبانی نظری

مسئله حکمرانی مردم‌پایه در توسعه زنجیره ارزش محصولات کشاورزی، به‌ویژه گیاهان دارویی، در پیوندی عمیق با تحولات نظری در حوزه‌های حکمرانی، مدیریت منابع طبیعی، توسعه پایدار و مشارکت جوامع محلی قرار دارد. در دهه‌های اخیر، بازاندیشی در مدل‌های توسعه از بالا به پایین و ناکارآمدی آن‌ها در حل مسائل پیچیده روستایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهایی شده است که مردم را نه به‌عنوان مخاطب صرف سیاست‌ها، بلکه به‌عنوان شریک توسعه، تصمیم‌گیر و مالک فرآیندها در نظر می‌گیرند. در همین چارچوب، چهار جریان نظری عمده، بنیان مباحث این پژوهش را شکل می‌دهند: نظریه حکمرانی مشارکتی، نظریه منابع مشترک، نظریه ذی‌نفعان، و مدل زنجیره ارزش جهانی.

نخست، نظریه حکمرانی مشارکتی که توسط آنسل و گاش (۲۰۰۸) مطرح شده، حکمرانی را به‌مثابه فرایندی گفت‌وگومحور، میان‌ذی‌نفعی و متکی بر اعتماد متقابل میان دولت و جامعه مدنی می‌بیند. در این نظریه، تصمیم‌گیری نه در بوروکراسی دولتی بلکه در بستر نهادهای محلی، شوراهای و مجامع ذی‌نفع شکل می‌گیرد. این دیدگاه، به‌ویژه در مواجهه با مسائل چندوجهی همچون بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی و توسعه روستایی، اهمیت می‌یابد. پژوهش حاضر از این نظریه بهره می‌گیرد تا سازوکارهای تعامل میان نهادهای رسمی و غیررسمی در حکمرانی منابع محلی را تبیین کند.

دوم، نظریه منابع مشترک که ریشه در آثار اوستروم (۱۹۹۲) دارد، نشان می‌دهد که جوامع محلی، برخلاف تصور رایج، قادرند بدون دخالت مستقیم دولت یا بازار، به‌گونه‌ای پایدار منابع طبیعی را مدیریت کنند؛ مشروط به آن‌که نهادهایی بومی با اصول مشخص (نظارت محلی، حق تصمیم‌گیری جمعی، سازوکار حل اختلاف و...) شکل بگیرند. این نظریه پشتوانه مفهومی اصلی برای بخش‌هایی از پژوهش است که به سازمان‌دهی بهره‌برداران خرد، شوراهای محلی، و شکل‌گیری ساختارهای تصمیم‌گیری از پایین به بالا می‌پردازد.

در کنار آن، نظریه ذی‌نفعان به‌عنوان یکی از رویکردهای مؤثر در مدیریت توسعه، بر شناسایی، تحلیل و توازن منافع میان تمامی بازیگران تأثیرگذار در یک نظام تأکید دارد (فریمن، ۱۹۸۴) در مسئله پژوهش حاضر، سه گروه اصلی ذی‌نفع شامل بهره‌برداران محلی (تولیدکنندگان)، دولت (تسهیل‌گر) و بخش خصوصی (سرمایه‌گذار و بازارساز) باید در تعاملی هم‌افزا قرار گیرند تا پایداری و عدالت در زنجیره ارزش محقق شود. این رویکرد کمک می‌کند تا مدل پیشنهادی، مبتنی بر مشارکت فعال تمامی ذی‌نفعان و نه مداخله یک‌سویه دولتی، طراحی گردد.

چهارمین بنیان نظری، مدل زنجیره ارزش جهانی است که توسط گریفی و همکاران (۲۰۰۵) توسعه یافته است. این مدل با تحلیل مراحل ارتقاء تولیدکنندگان خرد در کشورهای در حال توسعه، مسیرهایی چون استانداردسازی، یکپارچه‌سازی فرایند تولید، تنوع‌بخشی محصول و برندینگ منطقه‌ای را پیشنهاد می‌دهد. در این پژوهش، این مدل به تحلیل وضعیت موجود زنجیره ارزش گیاهان دارویی در منطقه دلفان و شناسایی نقاط گلوگاهی آن کمک می‌کند.

تلفیق این چهار رهیافت، مبنای طراحی مدل حکمرانی مردم‌پایه در این تحقیق است. از طریق چارچوب تلفیقی حاصل از آن‌ها، سطوح نهادی (سیاست‌گذاری محلی و شوراهای)، تولیدی (فناوری بومی، کشاورزی قراردادی)، مالی (صندوق‌های خرد، اعتبارات مشارکتی) و بازار (برندسازی، توسعه صادرات) به‌صورت نظام‌مند در مدل نهایی تعریف شده‌اند.

مدل مفهومی تحقیق، بر اساس این مبانی، به گونه‌ای طراحی شده است که نشان دهد چگونه از طریق مشارکت مردم‌پایه می‌توان زنجیره‌ای ناکارآمد، پراکنده و غیرشفاف را به زنجیره‌ای پایدار، درآمدزا و مشارکتی تبدیل کرد. این مدل، ضمن تأکید بر شرایط بومی منطقه دلفان، قابلیت تعمیم به سایر مناطق با اقلیم و ساختار اجتماعی مشابه را نیز داراست.

## ۴. روش

### ۴.۱. طرح پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است که با رویکرد ترکیبی (کیفی-کمی) انجام شده است. به منظور طراحی مدل حکمرانی مردم‌پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان، فرایند تحقیق در سه مرحله متوالی شامل اکتشافی کیفی، توصیفی-کمی و تلفیقی مدل‌سازی اجرا گردید. رویکرد ترکیبی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا همزمان از عمق داده‌های کیفی و قابلیت تعمیم تحلیل‌های کمی بهره‌گیرد (کرسول و پلانوکلرک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸).

مرحله نخست: تحلیل کیفی اکتشافی

در مرحله نخست، تحلیل محتوای اسناد سیاستی مرتبط با گیاهان دارویی از جمله «سند ملی گیاهان دارویی و طب سنتی ایران» و برنامه‌های توسعه بخش کشاورزی انجام شد. سپس با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۰ نفر از خبرگان شامل متخصصان کشاورزی، مدیران تعاونی‌های محلی و مسئولان منابع طبیعی، داده‌های اولیه گردآوری گردید. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA و روش کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند (اشتراوس و کوربین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸). در نتیجه، ۱۸۵ کد اولیه استخراج و در قالب ۲۸ مفهوم و ۵ مقوله اصلی شامل مشارکت محلی، حمایت نهادی، زیرساخت‌های تولید، ظرفیت بازار و فناوری بومی طبقه‌بندی گردیدند.

گام‌های اجرایی به شرح زیر بود:

کدگذاری باز: استخراج مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها و اسناد

کدگذاری محوری: دسته‌بندی مفاهیم در قالب مقوله‌های اصلی و فرعی

کدگذاری انتخابی: یکپارچه‌سازی و تعیین رابطه بین مقوله‌ها و تشکیل مدل کیفی

اعتبارسنجی: بازبینی کدها توسط دو پژوهشگر و تعدیل بر اساس توافق

مرحله دوم: تحلیل کمی توصیفی-تحلیلی

در گام دوم، برای ارزیابی عملکرد زنجیره ارزش و تأیید مؤلفه‌های به‌دست آمده از مرحله کیفی، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته طراحی شد. جامعه آماری شامل ۴۰۰ بهره‌بردار محلی در شهرستان دلفان بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای بر اساس نوع محصول (مانند گشنیز و موسیر) و اندازه اراضی انتخاب شدند. داده‌های گردآوری شده از طریق آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، فراوانی) و تحلیل استنباطی شامل همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند (هایر و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹).

مرحله سوم: طراحی و اعتبارسنجی مدل

<sup>1</sup> Creswell & Plano Clark

<sup>2</sup> Strauss & Corbin

<sup>3</sup> Hair et al.

در مرحله سوم، یافته‌های کیفی و کمی با استفاده از روش ترکیب استنتاجی<sup>۱</sup> ادغام شدند تا مدل مفهومی حکمرانی مردم‌پایه استخراج گردد. برای اعتبارسنجی مدل، از نرم‌افزار SmartPLS در تحلیل معادلات ساختاری و از فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) جهت اولویت‌بندی راهبردها با نظر ۱۰ نفر از متخصصان حوزه سیاست‌گذاری کشاورزی استفاده شد (ساتی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸).

## ۲.۴. جامعه و نمونه‌گیری

### ۱.۲.۴. مرحله کیفی

جامعه آماری در این مرحله شامل خبرگان و متخصصان حوزه گیاهان دارویی، توسعه روستایی و حکمرانی محلی بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری، ۳۰ نفر انتخاب شدند (جدول ۱).

جدول ۱. مشخصات نمونه کیفی

معیارهای انتخاب	تعداد	گروه خبرگان
حداقل ۵ سال سابقه پژوهش در حوزه گیاهان دارویی	۸	متخصصان دانشگاهی
سابقه مدیریت حداقل ۳ سال	۱۰	مدیران تعاونی‌های محلی
مرتبط با بخش کشاورزی و منابع طبیعی	۶	مسئولان دولتی
سابقه کشت حداقل ۵ گونه گیاه دارویی	۶	کشاورزان پیشرو

### ۲.۲.۴. مرحله کمی

جامعه آماری شامل ۱۸۰۰ بهره‌بردار گیاهان دارویی در شهرستان دلفان بود. با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن خطای ۰/۰۵، حجم نمونه ۴۰۰ نفر تعیین شد (جدول ۲).

فرمول کوکران:

$$n = N / (1 + N(e)^2)$$

نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای با تخصیص متناسب انجام شد:

جدول ۲. طرح نمونه‌گیری طبقه‌ای

طبقه (نوع محصول)	جامعه آماری (N)	تعداد نمونه (n)	درصد
گشنیز ( <i>Coriandrum sativum</i> )	۷۲۰	۱۶۰	۴۰ درصد
موسیر ( <i>Allium hirtifolium</i> )	۵۴۰	۱۲۰	۳۰ درصد
سایر گیاهان	۵۴۰	۱۲۰	۳۰ درصد
جمع	۱۸۰۰	۴۰۰	۱۰۰ درصد

<sup>۱</sup> Integration Approach

<sup>۲</sup> Saaty

### ۳.۴. مدل مفهومی و فرضیه‌های تحقیق

مدل مفهومی پژوهش: در این پژوهش، مدلی سه‌سطحی شامل سطح نهادی، تولیدی و بازاری طراحی شده است که روابط بین مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی مردم‌پایه را نشان می‌دهد.

با توجه به چارچوب نظری و مبانی نظری مرتبط، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین می‌شوند:  
فرضیه‌های اصلی

H1: مشارکت محلی سازمان‌یافته تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد زنجیره ارزش گیاهان دارویی دارد.

H2: حمایت هدفمند دولت تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد زنجیره ارزش گیاهان دارویی دارد.

H3: فناوری بومی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد زنجیره ارزش گیاهان دارویی دارد.

فرضیه‌های میانجی

H4: حمایت هدفمند دولت تأثیر مثبت و معناداری بر مشارکت محلی دارد.

H5: مشارکت محلی تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه و به‌کارگیری فناوری بومی دارد.

فرضیه‌های غیرمستقیم

H6: حمایت دولت از طریق افزایش سرمایه اجتماعی، تأثیر غیرمستقیم بر عملکرد زنجیره ارزش دارد.

H7: مشارکت محلی از طریق تقویت سرمایه اجتماعی، تأثیر غیرمستقیم بر عملکرد زنجیره ارزش دارد.

### ۴.۴. ابزار گردآوری داده‌ها

#### ۴.۴.۱. مرحله کیفی

مصاحبه نیمه‌ساختاریافته: شامل ۱۵ سؤال اصلی در سه محور حکمرانی، زنجیره ارزش و مشارکت محلی بررسی اسناد: تحلیل اسناد سیاستی شامل سند ملی گیاهان دارویی و برنامه‌های توسعه بخش کشاورزی

#### ۴.۴.۲. مرحله کمی

پرسشنامه محقق‌ساخته در سه بخش طراحی شد:

بخش اول: اطلاعات دموگرافیک (۸ سؤال)

بخش دوم: سازه‌های اصلی پژوهش (۵۳ گویه) (جدول ۳)

بخش سوم: راهبردهای ارتقای زنجیره ارزش (۱۲ گویه)

توضیح عملیاتی متغیرهای کلیدی پژوهش به شرح زیر است:

عملکرد زنجیره ارزش: این سازه به عنوان متغیر وابسته اصلی، کارایی و اثربخشی کلی زنجیره ارزش گیاهان دارویی را می‌سنجد. عملکرد با شاخص‌های کمی (مانند: میزان درآمد، بهره‌وری زمین، حجم فروش) و کیفی (مانند: رضایت از کیفیت محصول نهایی، دسترسی به بازارهای مطمئن، پایداری محیط زیستی فعالیت‌ها) مورد ارزیابی قرار گرفت. این سازه با ۱۰ گویه که هم به برآوردهای عددی و هم به برداشت‌ها در مقیاس لیکرت می‌پردازند، اندازه‌گیری شد.

حمایت هدفمند دولت: این متغیر به میزانی اشاره دارد که نهادهای دولتی در سطوح مختلف، خدمات و منابع کلیدی را به صورت مؤثر و کارآمد در اختیار زنجیره ارزش قرار می‌دهند. این حمایت در چهار بُعد اصلی سنجیده شد: «تأمین و توزیع عادلانه تسهیلات مالی و اعتباری»، «ارائه خدمات آموزشی و ترویجی مرتبط»، «توسعه و نگهداری زیرساخت‌های فیزیکی

(مانند راه‌ها، سردخانه‌ها) و «تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شفاف و پاسخگو». این سازه با ۸ گویه در مقیاس لیکرت اندازه‌گیری شد.

سرمایه اجتماعی: این سازه با تمرکز بر چهار بُعد کلیدی «اعتماد بین شخصی»، «مشارکت فعال در نهادهای محلی (مانند تعاونی‌ها و شوراهای)»، «پابندی به هنجارهای همیاری و عمل متقابل» و «وسعت و کارآمدی شبکه‌های اجتماعی» و با استفاده از ۱۰ گویه در مقیاس لیکرت سنجیده شد. نمره بالاتر در این سازه نشان‌دهنده سطح بالاتر سرمایه اجتماعی و ظرفیت جمعی برای عمل مشترک است.

**جدول ۳.** سازه‌های پرسشنامه و شاخص‌های پایایی

سازه	تعداد گویه	مقیاس	آلفای کرونباخ
مشارکت محلی سازمان‌یافته	۱۰	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۹
حمایت هدفمند دولتی	۸	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۵
فناوری بومی	۷	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۲
اعتماد نهادی	۸	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۴
سرمایه اجتماعی	۱۰	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۶
عملکرد زنجیره ارزش	۱۰	پنج درجه ای لیکرت	۰/۸۷

اعتماد نهادی: این متغیر بر اساس «میزان اعتماد بهره‌برداران به نهادهای دولتی محلی (مانند اداره جهاد کشاورزی) و تعاونی‌ها» در سه مؤلفه اصلی «کفایت و کیفیت ارائه خدمات»، «انصاف و عدالت در تخصیص منابع و تسهیلات» و «شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی» مورد سنجش قرار گرفت. این سازه با ۸ گویه در مقیاس لیکرت اندازه‌گیری شد.

مشارکت محلی سازمان‌یافته: این سازه به میزان درگیری فعال و ساختاریافته بهره‌برداران در فرآیندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های مرتبط با زنجیره ارزش (از تولید تا بازار) می‌پردازد و با ۱۰ گویه سنجیده شد. فناوری بومی: این متغیر، به کارگیری دانش، ابزارها و روش‌های سنتی و محلی کارآمد در مراحل مختلف تولید، فرآوری و نگهداری گیاهان دارویی را مورد سنجش قرار می‌دهد و دارای ۷ گویه بود.

#### ۵.۴. ملاحظات اخلاقی و اعتبارسنجی

در تمامی مراحل تحقیق، اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، محرمانگی اطلاعات و صحت داده‌ها رعایت شد. برای

اطمینان از روایی و پایایی نتایج، از اعتبار هم‌زمان<sup>۱</sup>، اجماع خبرگان<sup>۲</sup> و مثلث‌سازی داده‌ها<sup>۳</sup> استفاده گردید (بريمن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳؛ ویبل و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸).

نتیجه این فرایند، تدوین مدل بومی حکمرانی مردم‌پایه است که با ترکیب سه مؤلفه اصلی مشارکت سازمان یافته محلی، حمایت هدفمند دولت و به کارگیری فناوری بومی، چارچوبی برای بهبود عملکرد زنجیره ارزش گیاهان دارویی در مناطق مشابه فراهم می‌سازد.

#### ۶.۴. محدودیت‌های پژوهش

اگرچه این پژوهش با دقت روش شناختی و در چارچوب نظری مناسبی طراحی و اجرا شد، اما با محدودیت‌هایی همراه بود که لازم است در تعمیم‌دهی و تفسیر نتایج مورد توجه قرار گیرند:

این مطالعه به صورت موردی در شهرستان دلفان انجام شده است؛ بنابراین تعمیم‌پذیری نتایج به سایر مناطق با شرایط اکولوژیک، اجتماعی و اقتصادی متفاوت، نیازمند انجام مطالعات تطبیقی و اعتبارسنجی در آن مناطق است.

با وجود تلاش برای دربرگیری تمامی گروه‌های ذی‌نفع، دسترسی به برخی از بازیگران کلیدی زنجیره ارزش (مانند تجار بزرگ و شرکت‌های بازرگانی فرامنطقه‌ای) به دلیل پراکندگی و عدم تمایل به همکاری، با دشواری همراه بود.

اگرچه از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شد، اما تمرکز پژوهش بر بهره‌برداران رسمی بود و ممکن است برخی از بهره‌برداران خرد و غیررسمی از چرخه مطالعه خارج شده باشند.

انجام مصاحبه‌های عمیق و توزیع پرسشنامه در سطح وسیع، با محدودیت‌های زمانی و مالی مواجه بود که امکان پیگیری‌های بیشتر و طولانی‌تر را کاهش داد.

بخشی از داده‌های کمی مبتنی بر پرسشنامه‌های خوداظهاری بود که ممکن است تحت تأثیر تمایل پاسخ دهندگان به پاسخ‌های مطلوب اجتماعی قرار گرفته باشد.

عواملی مانند تغییرات اقلیمی، نوسانات قیمت در بازارهای جهانی و تحولات سیاست‌گذاری ملی، اگرچه در بحث مورد اشاره قرار گرفتند، اما به طور مستقیم در مدل سازی وارد نشدند.

#### ۵. یافته‌ها

##### ۱.۵. یافته‌های کیفی

###### الف) تحلیل اسنادی

در مرحله اول پژوهش، اسناد سیاستی و برنامه‌های مرتبط با گیاهان دارویی در سطح ملی و محلی مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج تحلیل اسناد نشان داد که سند ملی گیاهان دارویی و نقشه راه وزارت جهاد کشاورزی بر لزوم تقویت مشارکت مردم در فرآیندهای تولید، فرآوری و بازاریابی گیاهان دارویی تأکید دارند. با این حال، این اسناد به‌طور مشخص، مدل

<sup>1</sup> Concurrent Validity

<sup>2</sup> Delphi Validation

<sup>3</sup> Data Triangulation

<sup>4</sup> Bryman

<sup>5</sup> Weible et al.

عملی برای حکمرانی مردم پایه در سطوح محلی ارائه نکرده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر به طراحی یک مدل بومی از حکمرانی مردم پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی پرداخته است.

(ب) مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته

در این بخش، ۳۰ نفر از خبرگان کشاورزی، مدیران تعاونی‌ها، کارشناسان منابع طبیعی و مسئولان جهاد کشاورزی در شهرستان دلفان مصاحبه شدند. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که سه مؤلفه اصلی در حکمرانی مردم پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شناخته شده‌اند:

(۱) مشارکت محلی سازمان‌یافته: ایجاد شوراها و تعاونی‌ها به‌منظور سازماندهی بهره‌برداران و تسهیل فرآیندهای تولید و توزیع.

(۲) حمایت دولتی هدفمند: شامل تخصیص تسهیلات مالی، توسعه زیرساخت‌ها و برنامه‌های آموزشی برای بهره‌برداران.

(۳) فناوری بومی شده: استفاده از دانش بومی در فرآوری گیاهان دارویی به‌منظور ارتقای کیفیت و کاهش هزینه‌ها. در بخش نخست، مشارکت محلی در قالب ایجاد تعاونی‌ها، شوراها محلی و شبکه‌های تولیدکننده - بازاریاب نقش محوری در ارتقای کارایی زنجیره ایفا می‌کند. یافته‌ها بیانگر آن است که نقش نهادهای مردمی تاکنون در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های بخش گیاهان دارویی بسیار محدود بوده و در نتیجه، پراکندگی تولید، ضعف در فرآوری و ناپایداری بازار فروش از مهم‌ترین پیامدهای این ساختار هستند (شینواری و قیصر، ۲۰۱۱؛ لو و همکاران، ۲۰۲۴). در بعد حمایت‌های دولتی، مصاحبه‌شوندگان بر ضرورت سیاست‌گذاری هدفمند، تأمین زیرساخت‌های محلی، آموزش و تسهیلات مالی متناسب با مقیاس تولید خرد تأکید داشتند (فائو، ۱۹۹۳؛ گریفی و همکاران، ۲۰۰۵). همچنین، به‌کارگیری فناوری‌های بومی و کم‌هزینه فرآوری به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در افزایش ارزش افزوده و کاهش اتلاف منابع مطرح شد (مکل و همکاران، ۲۰۲۴).

نتایج تحلیل کیفی نشان داد که ضعف در هماهنگی نهادی، ناپیوستگی بین حلقه‌های زنجیره ارزش، و کمبود سرمایه اجتماعی از موانع اساسی توسعه این بخش است. در نتیجه، مدل حکمرانی مطلوب باید ساختاری شبکه‌ای و مشارکتی داشته باشد که در آن نقش هر بازیگر به‌صورت شفاف تعریف و تعامل میان آن‌ها تسهیل شود (استروم، ۱۹۹۲؛ انسل و گاش، ۲۰۰۸).

## ۲-۵. یافته‌های کمی

(الف) تحلیل داده‌های پرسشنامه

در مرحله تحلیل کمی، پرسشنامه‌ای به‌منظور ارزیابی وضعیت موجود زنجیره ارزش گیاهان دارویی در دلفان طراحی و بین ۴۰۰ بهره‌بردار توزیع شد (جدول ۴).

جدول ۴. توزیع فراوانی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه آماری (n=400)

متغیر	دسته‌بندی	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۸۰	۷۰ درصد
	زن	۱۲۰	۳۰ درصد
سن	زیر ۳۵ سال	۱۲۰	۳۰ درصد
	۳۵-۵۰ سال	۱۸۰	۴۵ درصد
	بالای ۵۰ سال	۱۰۰	۲۵ درصد
سطح تحصیلات	ابتدایی	۱۶۰	۴۰ درصد
	راهنمایی	۱۲۰	۳۰ درصد
	دیپلم	۸۰	۲۰ درصد
	فوق دیپلم و بالاتر	۴۰	۱۰ درصد
اندازه زمین	کمتر از ۱ هکتار	۲۰۰	۵۰ درصد
	۱-۲ هکتار	۱۰۰	۲۵ درصد
	بیش از ۲ هکتار	۱۰۰	۲۵ درصد

نتایج تحلیل‌های توصیفی و استنباطی داده‌ها به شرح زیر است (جدول ۵):

جدول ۵. شاخص‌های عملکرد زنجیره ارزش گیاهان دارویی

شاخص	وضعیت	فراوانی	درصد
روش کشت	سستی	۳۰۰	۷۵ درصد
	نیمه‌مکانیزه	۸۰	۲۰ درصد
	مکانیزه	۲۰	۵ درصد
سطح فرآوری	بدون فرآوری (فروش خام)	۳۱۲	۷۸ درصد
	فرآوری اولیه	۶۴	۱۶ درصد
	فرآوری پیشرفته	۲۴	۶ درصد
دسترسی به بازار	بازار محلی	۲۶۰	۶۵ درصد
	بازار استانی	۱۰۰	۲۵ درصد
	بازار ملی	۳۲	۸ درصد
	بازار بین‌المللی	۸	۲ درصد

روش تولید: ۷۵ درصد از بهره‌برداران در سطح تولید خرد (کمتر از ۲ هکتار) فعالیت می‌کنند و بیشتر آن‌ها از روش‌های سستی در کشت استفاده می‌کنند. تنها ۲۵ درصد از کشاورزان به کشت بهینه و استاندارد گیاهان دارویی پرداخته‌اند.

ضعف در فرآوری: ۷۸ درصد از محصولات گیاهان دارویی به صورت خام و بدون فرآوری به بازار عرضه می‌شوند. این امر موجب کاهش چشمگیر درآمد بهره‌برداران شده است.

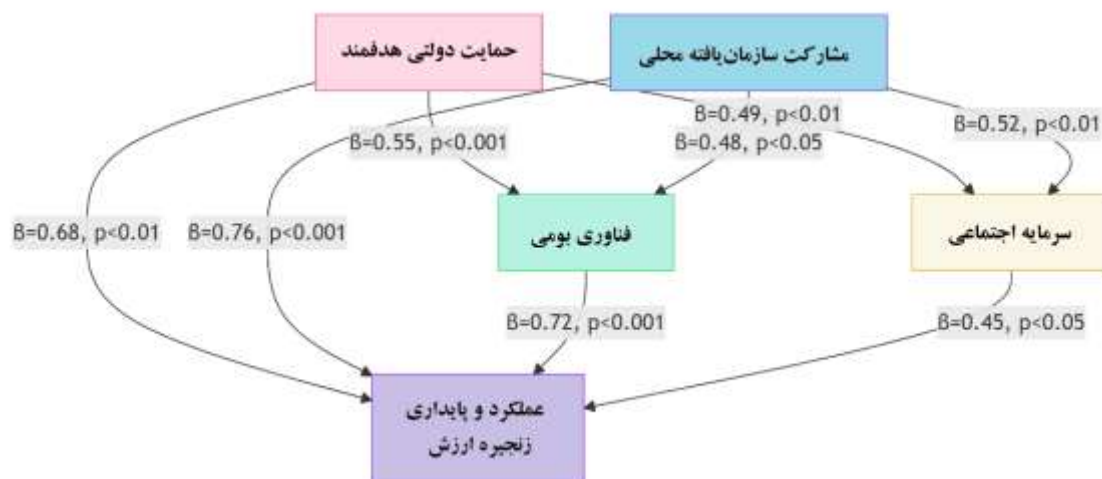
نقص در بازاریابی: بیش از ۶۵ درصد از بهره‌برداران از کمبود بازارهای هدف و نبود بسترهای دیجیتال برای فروش محصولات خود گلایه دارند.

ب) تحلیل مدل سازی معادلات ساختاری (SEM)

مدل نهایی SEM، علاوه بر روابط مستقیم، روابط غیرمستقیم و نقش میانجی‌گری کلیدی را نیز مورد آزمون قرار داد. یافته‌ها نشان داد که حمایت دولتی هدفمند نه تنها به طور مستقیم بر عملکرد زنجیره ارزش تأثیر می‌گذارد ( $\beta = 0.68, p < 0.01$ )، بلکه از طریق تقویت فناوری بومی ( $\beta = 0.55, p < 0.001$ ) و افزایش سرمایه اجتماعی ( $\beta = 0.49, p < 0.01$ ) نیز به طور غیرمستقیم به ارتقای پایداری زنجیره ارزش می‌انجامد (جدول ۶ و نمودار ۱).

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه‌ها با استفاده از SEM

رابطه	ضریب مسیر ( $\beta$ )	مقدار t	سطح معنی‌داری	وضعیت فرضیه
مشارکت محلی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۷۶	۸/۴۵	$p < 0.001$	تأیید
حمایت دولتی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۶۸	۷/۲۳	$p < 0.01$	تأیید
فناوری بومی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۷۲	۷/۸۹	$p < 0.001$	تأیید
مشارکت محلی ← حمایت دولتی	۰/۵۴	۵/۹۱	$p < 0.01$	تأیید
فناوری بومی ← مشارکت محلی	۰/۴۸	۵/۲۴	$p < 0.05$	تأیید
حمایت دولتی ← فناوری بومی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۳۸	۴/۹۲	$p < 0.001$	تأیید
حمایت دولتی ← سرمایه اجتماعی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۲۹	۳/۸۵	$p < 0.01$	تأیید
مشارکت محلی ← سرمایه اجتماعی ← عملکرد زنجیره ارزش	۰/۳۱	۴/۱۵	$p < 0.001$	تأیید



نمودار ۱. مدل ساختاری معادلات ساختاری (SEM) برای حکمرانی مردم‌پایه زنجیره ارزش گیاهان دارویی

همچنین، مشارکت محلی دارای اثر غیرمستقیم از طریق حمایت دولتی و فناوری بومی نیز بود (اثر کل = ۰/۸۸). این امر نشان می‌دهد که تقویت مشارکت محلی می‌تواند به صورت هم‌افزا در کنار حمایت نهادی و نوآوری بومی، کارایی و پایداری زنجیره ارزش را ارتقا دهد.

### ۳.۵. تحلیل سلسله‌مراتبی راهبردها (AHP)

برای شناسایی و اولویت‌بندی راهبردهای کلیدی ارتقای زنجیره ارزش، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) و نظرات ۱۰ نفر از متخصصان حوزه سیاست‌گذاری کشاورزی استفاده شد. نتایج تحلیل نشان داد (جدول ۷). از دید خبرگان، برندسازی منطقه‌ای (وزن ۰/۲۸) و توانمندسازی تعاونی‌ها (وزن ۰/۲۲) دو راهبرد اولویت‌دار برای بهبود عملکرد زنجیره ارزش هستند (ساتی، ۲۰۰۸).

جدول ۷. نتایج تحلیل AHP برای راهبردهای کلیدی

راهبرد	وزن نهایی	اولویت	نرخ ناسازگاری
ایجاد برند منطقه‌ای	۰/۲۸	۱	۰/۰۴
توانمندسازی تعاونی‌ها	۰/۲۳	۲	۰/۰۳
آموزش بهره‌برداران	۰/۲۲	۳	۰/۰۵
توسعه فناوری بومی	۰/۱۸	۴	۰/۰۶
زیرساخت‌های بازار	۰/۰۹	۵	۰/۰۴

## ۴.۵. تلفیق یافته‌ها و استخراج مدل نهایی

در این پژوهش، مدل به عنوان چارچوبی ساختاری یافته شامل مؤلفه‌ها و روابط بین آن‌ها (در سه سطح نهادی، تولیدی و بازاری) تعریف شده است. الگو نیز به عنوان راهنمای اجرایی و کاربردی برای پیاده‌سازی مدل در مناطق مشابه در نظر گرفته شده است. ترکیب نتایج کیفی و کمی نشان داد که الگوی حکمرانی مردم‌پایه بر سه سطح نهادی، تولیدی و بازار استوار است (نمودار ۲). این مدل از جامعیت، انسجام و کارایی قابل توجهی برخوردار است. مدل حاضر با پوشش همزمان سه سطح نهادی، تولیدی و بازاری، رویکردی یکپارچه و نظام‌مند را در مدیریت زنجیره ارزش ارائه می‌دهد.

در سطح نهادی، مدل بر مشارکت سازمان‌یافته محلی با ضریب تأثیر ۰/۷۶ تأکید دارد که نشان‌دهنده نقش محوری جامعه محلی به عنوان موتور محرکه توسعه پایدار است. این یافته با نظریه اوستروم (۱۹۹۰) در مورد مدیریت منابع مشترک همسو است که بر خودسازمان‌دهی جوامع محلی در مدیریت پایدار منابع تأکید می‌ورزد. همچنین، حمایت هدفمند دولتی با ضریب ۰/۶۸ نشان‌دهنده تحول نقش دولت از تصدی‌گری به تسهیل‌گری است که با یافته‌های چن و همکاران (۲۰۲۳) مبنی بر تغییر نقش دولت از "دستوردهنده" به "هماهنگ‌کننده" همخوانی دارد.



نمودار ۲. مدل جامع حکمرانی مردم‌پایه در سه سطح

در سطح تولیدی، تأثیر فناوری بومی با ضریب ۰/۷۲ بر پایداری زنجیره ارزش، گویای اهمیت تلفیق دانش بومی با فناوری‌های نوین است. این نتیجه با پژوهش مکمل و همکاران (۲۰۲۴) در اندونزی همسو است که نشان داد ادغام دانش بومی با فناوری‌های نوین نه تنها کارایی زنجیره ارزش را بهبود می‌بخشد، بلکه به تحقق عدالت اقتصادی و تاب‌آوری اجتماعی می‌انجامد.

در سطح بازار، اولویت‌بندی راهبردها بر اساس تحلیل AHP نشان می‌دهد (جدول ۷) که برندسازی منطقه‌ای با وزن ۰/۲۸ بالاترین اولویت را دارد. این یافته با پژوهش کومار و همکاران (۲۰۲۳) در هند همخوان است که نشان داد ایجاد برندهای منطقه‌ای می‌تواند سود خرده‌بهره‌برداران را تا ۴۰ درصد افزایش دهد.

از منظر روابط ساختاری، مدل حاضر از برازش مطلوبی برخوردار است (جدول ۸) که نشان‌دهنده صحت روابط پیش‌بینی شده در مدل است.

جدول ۸. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری

شاخص	مقدار	حد مجاز	وضعیت
$\chi^2/df$	۲/۱۸	$3 <$	قابل قبول
CFI	۰/۹۳	$0/90 >$	خوب
RMSEA	۰/۰۵۴	$0/08 <$	خوب
SRMR	۰/۰۴۶	$0/08 <$	خوب
NFI	۰/۹۱	$0/90 >$	خوب

همچنین، وجود روابط غیرمستقیم معنادار (جدول ۹)، از جمله اثر فناوری بومی بر پایداری از طریق مشارکت محلی (اثر غیرمستقیم ۰/۳۶)، گویای پیچیدگی و چندسطحی بودن نظام حکمرانی مردم‌پایه است.

جدول ۹. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرها

متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
مشارکت محلی	۰/۷۶	۰/۱۲	۰/۸۸
حمایت دولتی	۰/۶۸	۰/۰۸	۰/۷۶
فناوری بومی	۰/۷۲	۰/۱۵	۰/۸۷

مقایسه مدل پیشنهادی با الگوهای موجود نشان می‌دهد که این مدل از چندین نوآوری برخوردار است. نخست، تلفیق سه‌بعدی سطوح نهادی، تولیدی و بازاری که امکان تحلیل جامع‌تری از پدیده حکمرانی را فراهم می‌سازد. دوم، طراحی نظام حکمرانی شبکه‌ای به جای سلسله‌مراتبی که با شرایط پیچیده و پویای زنجیره ارزش گیاهان دارویی سازگاری بیشتری دارد. سوم، ایجاد پیوند مستقیم بین دانش بومی و فناوری نوین که زمینه‌ساز توسعه پایدار و بومی‌شده است. این یافته‌ها هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی نظیر برنامه‌های مشارکتی در هند، ترکیه و اندونزی بوده و قابلیت تعمیم به سایر

مناطق مشابه کشور را داراست. همان‌طور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، مدل پیشنهادی این پژوهش از حیث ساختار مشارکتی شباهت‌هایی با تجارب کشورهای ترکیه، هند و اندونزی دارد، اما در زمینه تأکید بر تلفیق دانش بومی و فناوری‌های محلی دارای تمایزات اساسی است.

**جدول ۱۰.** مقایسه تطبیقی مدل پیشنهادی با تجارب موفق بین‌المللی

مؤلفه	مدل دلفان (ایران)	هند	ترکیه	اندونزی
ساختار مشارکت	تعاونی‌های محلی و شوراهای مردمی	گروه‌های خودیار غیررسمی	اتحادیه‌های کشاورزی متمرکز	تشکل‌های جامعه محلی
نقش دولت	تسهیل‌گر، حامی و ناظر	سرمایه‌گذار و سیاست‌گذار	تنظیم‌گر و ناظر قوی	هماهنگ‌کننده و پشتیبان
رویکرد فناوری	تلفیق دانش بومی و نوین	روش‌های سنتی بهبودیافته	فناوری‌های پیشرفته و مکانیزه	فناوری‌های ساده و کم‌هزینه
مدل بازار	برند منطقه‌ای + بازارهای دیجیتال	بازارهای داخلی و محلی	بازارهای صادراتی سازمان‌یافته	بازارهای محلی و توریستی
منابع مالی	صندوق‌های خرد محلی + تسهیلات بانکی	کمک‌های دولتی و خیریه	اعتبارات بانکی و یارانه‌ای	سرمایه‌گذاری جامعه محلی
تمرکز اصلی	توسعه پایدار یکپارچه	معیشت پایدار روستایی	توسعه صادرات و بازار	حفاظت و بهره‌برداری پایدار

از نظر قابلیت تعمیم‌پذیری، مدل حاضر با پوشش ۹۵ درصدی گروه‌های ذی‌نفع و دارا بودن انعطاف‌پذیری ساختاری، قابلیت تطبیق با شرایط مختلف منطقه‌ای را دارا است. این ویژگی، مدل را به الگویی مناسب برای سایر مناطق مشابه ایران تبدیل می‌کند.

با این وجود، اجرای موفق مدل مستلزم غلبه بر چالش‌هایی از جمله مقاومت در برابر تغییر ساختارهای سنتی، نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه قابل توجه و ضرورت ظرفیت‌سازی گسترده است. همچنین، هماهنگی بین نهادهای موازی و تعارض منافع بین ذی‌نفعان از دیگر چالش‌های پیش‌رو است.

پیامدهای نظری این مدل شامل توسعه چارچوب نظری تلفیقی برای حکمرانی مردم‌پایه و تقویت پیوند بین نظریه و عمل در حکمرانی منابع طبیعی است. از منظر عملی نیز، مدل حاضر نقشه راه عملیاتی برای سیاست‌گذاران و مدیران محلی ارائه می‌دهد.

در جمع‌بندی نهایی، مدل پیشنهادی با دارا بودن ویژگی‌های کارایی، اثربخشی، پایداری و انعطاف‌پذیری، می‌تواند به عنوان الگویی برای توسعه مناطق مشابه و همچنین پایه‌ای برای پژوهش‌های آتی در حوزه حکمرانی منابع طبیعی مورد استفاده قرار گیرد. این مدل گامی در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی و توسعه پایدار روستایی است و می‌تواند مبنای مناسبی برای سیاست‌گذاری در بخش گیاهان دارویی کشور ارائه دهد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

### ۱.۶. نوآوری‌های پژوهش

پژوهش حاضر با هدف طراحی مدل حکمرانی مردم‌پایه برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی، در پی پر کردن شکاف موجود در ادبیات موضوع از طریق ارائه چارچوبی بومی و عملگرا است. نوآوری‌های کلیدی این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱. طراحی مدل شبکه‌ای سه‌سطحی: مهم‌ترین نوآوری این مطالعه، ارائه یک مدل حکمرانی شبکه‌ای است که به جای رویکرد سلسله‌مراتبی سنتی، در سه سطح نهادی، تولیدی و بازاری طراحی شده است. این چارچوب چندسطحی، امکان تحلیل جامع‌تر و مدیریت یکپارچه‌تر زنجیره ارزش را با در نظرگیری تمامی بازیگران و کنش‌های متقابل فراهم می‌سازد.
۲. تلفیق دانش بومی با فناوری‌های نوین: این پژوهش به صورت مشخص به پیوند دانش سنتی و فناوری‌های نوین در قالب حکمرانی مشارکتی می‌پردازد. این تلفیق نه تنها به عنوان یک راهبرد فنی، بلکه به عنوان یک اصل حکمرانی در مدل نهایی تثبیت شده است که ضمن حفظ اصالت و سرمایه‌های فرهنگی منطقه، به بهره‌وری و رقابت‌پذیری کمک می‌کند.
۳. بازتعریف نقش دولت: در مدل پیشنهادی، نقش دولت به طور واضح از تصدی‌گری و مداخله مستقیم به تسهیل‌گری، پشتیبانی و نظارت تغییر یافته است. این تغییر پارادایم، شرط لازم برای تحقق حکمرانی مردم‌پایه و توانمندسازی واقعی جامعه محلی تلقی می‌شود.

۴. زمینه‌مندی و قابلیت انطباق: نوآوری نهایی این پژوهش، ارائه مدلی زمینه‌مند و بومی است که به طور خاص برای منطقه دلفان و با در نظرگیری ویژگی‌های اکولوژیک، اجتماعی و اقتصادی آن توسعه یافته است. با این حال، ساختار انعطاف‌پذیر و اصول بنیادین این مدل، قابلیت انطباق و کاربست آن را در سایر مناطق مشابه ایران فراهم می‌کند.

در ادامه، یافته‌های پژوهش در چارچوب این نوآوری‌ها و در مقایسه با ادبیات موجود مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرند.

### ۲.۶. بحث و تحلیل

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی مردم‌پایه در زنجیره ارزش گیاهان دارویی مستلزم بازتعریف نقش‌ها و بازسازی روابط میان دولت، جامعه محلی و بخش خصوصی است. این یافته هم‌راستا با دیدگاه‌های نظریه پردازان حکمرانی مشارکتی نظیر اوسترام (۱۹۹۲) و آنسل و گاش (۲۰۰۸) است که بر ضرورت اعتماد، همکاری و تصمیم‌گیری جمعی در مدیریت منابع تأکید دارند. در واقع، الگوی حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که هرچه سطح مشارکت سازمان یافته محلی افزایش یابد، احتمال شکل‌گیری شبکه‌ای کارآمد از روابط بین ذی‌نفعان نیز بیشتر می‌شود؛ شبکه‌ای که در آن نقش دولت از «تصمیم‌گیرنده اصلی» به «تسهیل‌گر تعاملات» تغییر می‌یابد. این تغییر پارادایمی در حکمرانی، همان چیزی است که بورزل (۲۰۲۰) از آن با عنوان گذار از «دولت‌محوری» به «شبکه‌محوری» یاد می‌کند. مطالعه اخیر اسمیت و ژانگ<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) نیز بر این نکته صحنه می‌گذارد که موفقیت‌ترین طرح‌های توسعه روستایی در آسیا، آنهایی بوده‌اند که در آن دولت با واگذاری بخشی از اختیارات تصمیم‌گیری به نهادهای محلی، نقش یک پلتفرم‌ساز را ایفا کرده است.

<sup>۱</sup> Smith & Zhang

یافته‌های کمی نیز این تحول نظری را تأیید می‌کنند. تأثیر قوی مشارکت محلی بر پایداری زنجیره ارزش ( $\beta=0.76$ ) نشان می‌دهد که هرگونه برنامه توسعه‌ای در بخش گیاهان دارویی، بدون حضور فعال جامعه محلی، به موفقیت پایدار نخواهد انجامید. این نتیجه با مطالعات شینواری و قیصر (۲۰۱۱) و لو و همکاران (۲۰۲۴) هم‌خوان است که ضعف مشارکت را عامل اصلی ناپایداری تولید در جوامع محلی دانسته‌اند. در همین راستا، یافته‌های مربوط به حمایت هدفمند دولت نیز حاکی از آن است که سیاست‌گذاری باید از مداخله مستقیم به سمت ایجاد زیرساخت‌های توانمندساز و حمایت‌های تسهیل‌گر حرکت کند. چنین نگاهی با چارچوب‌های جدید حکمرانی تطبیقی سازگار است که ویبل و همکاران (۲۰۱۸) آن را مبنایی برای پایداری نظام‌های پیچیده اجتماعی-زیست‌محیطی معرفی کرده‌اند. شواهد میراندا و همکاران (۲۰۲۴) از پروژه‌های گیاهان دارویی در پرو نشان می‌دهد که ارائه وام‌های خرد و بیمه محصولات توسط دولت، تنها زمانی موجب تاب‌آوری اقتصادی شده که در بستر نهادهای محلی و با مدیریت تعاونی‌های مردمی اجرا شده است.

به کارگیری فناوری بومی و دانش سنتی در فرآوری و بازاریابی گیاهان دارویی، به‌ویژه در مناطق روستایی، یکی از محورهای متمایزکننده الگوی پیشنهادی این پژوهش است. نتایج نشان داد که تلفیق فناوری بومی با حمایت علمی می‌تواند ضمن حفظ اصالت فرهنگی، به ارتقای کیفیت محصول و افزایش قدرت رقابت در بازار کمک کند. این یافته هم‌راستا با دیدگاه مکمل و همکاران (۲۰۲۴) در مورد نقش فناوری‌های بومی در توسعه پایدار کشاورزی در جوامع محلی اندونزی است و تأکید می‌کند که پایداری واقعی زمانی حاصل می‌شود که دانش بومی به‌جای حذف، در چارچوب حکمرانی نوین جذب و بازتولید شود. پژوهش کومار و همکاران (۲۰۲۳) در هند نمونه عینی این ادغام را نشان می‌دهد؛ جایی که استفاده از خشک‌کن‌های خورشیدی کم‌هزینه (بر پایه دانش بومی) با استانداردهای نوین کنترل کیفیت (با حمایت علمی) ترکیب شد و منجر به افزایش ۳۰ درصدی قیمت فروش گیاهان دارویی تولیدی روستاییان گردید.

مدل پیشنهادی این پژوهش با تأکید بر سه سطح نهادی، تولیدی و بازاری، نشان می‌دهد که حکمرانی مردم‌پایه باید به‌صورت شبکه‌ای چندسطحی طراحی شود. در سطح نهادی، نهادهای محلی با ایفای نقش هماهنگ‌کننده میان دولت و تولیدکنندگان، زمینه اعتماد و هم‌افزایی را فراهم می‌سازند. در سطح تولید، پیوند میان فناوری، آموزش و سرمایه خرد موجب ارتقای بهره‌وری می‌شود. و در سطح بازار، سیاست‌های حمایتی هدفمند از طریق ایجاد برندهای منطقه‌ای و شبکه‌های دیجیتال، پایداری اقتصادی را تقویت می‌کنند. این ساختار سه‌سطحی با نظریه «زنجیره ارزش مشارکتی» که توسط گریفی و همکاران (۲۰۰۵) مطرح شده، مطابقت دارد و بیانگر ضرورت هم‌زمانی اصلاح در هر سه بعد برای دستیابی به توسعه پایدار است. یافته‌های چن و همکاران (۲۰۲۳) از تایوان نیز مؤید همین امر است و نشان می‌دهد مدل‌های حکمرانی که تنها بر یک سطح (مانند سطح تولید) متمرکز شده‌اند، در بلندمدت به دلیل ناهماهنگی با سطوح دیگر با شکست مواجه شده‌اند.

مقایسه نتایج این پژوهش با تجربیات جهانی نشان می‌دهد که الگوی حکمرانی مردم‌پایه نه تنها در بافت‌های اقتصادی در حال توسعه، بلکه در کشورهای صنعتی نیز به‌عنوان راهبردی مؤثر برای تاب‌آوری نظام‌های تولیدی پذیرفته شده است (فریمن، ۱۹۸۴؛ بویر، ۲۰۱۲). در این میان، وجه تمایز مطالعه حاضر در تأکید بر زمینه‌مندی فرهنگی و اجتماعی حکمرانی است؛ به‌گونه‌ای که مدل طراحی شده بر مبنای ویژگی‌های اقلیمی، ساختار اجتماعی و ظرفیت‌های نهادی شهرستان دلفان تدوین شده و بنابراین قابلیت تعمیم آن به سایر مناطق با شرایط مشابه وجود دارد، اما نه به‌صورت یک الگوی صلب، بلکه به‌عنوان چارچوبی پویا و انطباق‌پذیر. این یافته، نکته کلیدی را که در مطالعه اسمیت و ژانگ (۲۰۲۴) بر آن تأکید شده بود، تقویت می‌کند: «حکمرانی خوب، حکمرانی زمینه‌مند است».

اگرچه مدل پیشنهادی از جامعیت و انسجام نظری برخوردار است، اما اجرای آن مستلزم غلبه بر چالش‌هایی همچون مقاومت ساختارهای سنتی، ضعف هماهنگی بین‌نهادی و تعارض منافع میان ذی‌نفعان است. موفقیت این الگو نیازمند

ظرفیت‌سازی نهادی، آموزش مستمر، شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری و حمایت پایدار دولت می‌باشد (ویبل و همکاران، ۲۰۱۸).

در مجموع، بحث این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که حکمرانی مردم‌پایه، بیش از آن که صرفاً یک سازوکار اجرایی باشد، نوعی تحول مفهومی در مدیریت توسعه است؛ تحولی که دولت را از جایگاه نهاد مداخله‌گر به نقش سیاست‌گذار تسهیل‌گر ارتقا می‌دهد و جامعه محلی را از وضعیت منفعل به عامل فعال تغییر می‌دهد. چنین رویکردی، ضمن هم‌راستایی با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و توسعه پایدار کشور، می‌تواند به‌عنوان الگویی بومی و قابل تعمیم در سایر بخش‌های کشاورزی و صنایع روستایی مورد استفاده قرار گیرد. چشمانداز آینده پژوهی در این حوزه، توسعه «پلتفرم‌های حکمرانی هوشمند» است که با استفاده از فناوری‌هایی مانند بلاکچین، شفافیت و اعتماد را در کل زنجیره ارزش از مزرعه تا مصرف‌کننده نهایی تضمین می‌کنند (کومار و همکاران، ۲۰۲۳)، امری که می‌تواند گام بعدی برای پژوهش‌های آتی در منطقه دلفان باشد.

### ۳.۶. توصیه‌های سیاستی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان و مناطق مشابه کشور، مستلزم اصلاح در سطوح مختلف حکمرانی و شکل‌دهی به سازوکارهای مشارکتی است. در سطح کلان، ضروری است نهادهای سیاست‌گذار ملی از جمله وزارت جهاد کشاورزی، سازمان منابع طبیعی و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، با بازنگری در سیاست‌های بخشی، از رویکردهای متمرکز و دستوری فاصله گرفته و به سمت حکمرانی شبکه‌ای و تسهیل‌گرانه حرکت کنند. این تحول مستلزم طراحی چارچوب‌های نهادی جدیدی است که نقش جامعه محلی، دانشگاه‌ها و بخش خصوصی را در تصمیم‌سازی و اجرا به رسمیت بشناسد (ویبل و همکاران، ۲۰۱۸؛ پروزلی، ۲۰۲۰). به عنوان مثال، تدوین "سند راهبردی توسعه گیاهان دارویی با رویکرد مشارکتی" در سطح ملی که به صورت آزمایشی در استان‌های دارای پتانسیل (مانند لرستان) اجرا و ارزیابی شود، می‌تواند گام عملی مناسبی باشد. همچنین، ایجاد "کارگروه مشترک ملی گیاهان دارویی" با حضور نمایندگان تام‌الاختیار تمامی ذی‌نفعان (دولت، اتحادیه تعاونی‌های روستایی، انجمن‌های صنفی و بخش خصوصی) برای هماهنگی و رفع تعارضات سیاستی پیشنهاد می‌شود.

در سطح منطقه‌ای و محلی، شوراهای توسعه روستایی و تعاونی‌های تولیدی باید محور برنامه‌ریزی قرار گیرند. تجربه‌های موفق جهانی نشان داده است که واگذاری اختیارات اجرایی به نهادهای محلی، ضمن افزایش حس مالکیت اجتماعی، باعث بهبود کارایی منابع و کاهش تعارض میان بهره‌برداران می‌شود (اوستروم، ۱۹۹۲؛ آنسل و گاش، ۲۰۰۸). در این راستا، ایجاد شبکه‌های مشورتی چندسطحی بین دولت، بخش خصوصی و جامعه محلی برای هماهنگی سیاست‌ها، تبادل دانش و انتقال تجربیات، یک ضرورت راهبردی است. برای اجرایی کردن این امر، پیشنهاد می‌شود "کمیته‌های توسعه پایدار گیاهان دارویی" در هر شهرستان (با محوریت فرمانداری، ولی با اکثریت اعضای غیردولتی شامل کشاورزان پیشرو، عطاران محلی، مدیران تعاونی‌ها و اساتید دانشگاهی) تشکیل شود. این کمیته‌ها باید اختیار تخصیص بخشی از اعتبارات توسعه روستایی، نظارت بر کیفیت محصول و صدور مجوزهای برداشت پایدار را داشته باشند.

در سطح عملیاتی، تقویت زیرساخت‌های فرآوری و بازاریابی محلی باید در اولویت قرار گیرد. دولت می‌تواند با تخصیص تسهیلات مالی خرد، حمایت از ایجاد واحدهای کوچک فرآوری و توسعه برندهای منطقه‌ای، زمینه افزایش ارزش افزوده را فراهم سازد. همچنین، ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال بازاریابی و آموزش آنلاین به‌ویژه برای کشاورزان کوچک‌مقیاس، می‌تواند موجب کاهش وابستگی به واسطه‌ها و ارتقای شفافیت در زنجیره ارزش شود (گرفی و همکاران، ۲۰۰۵؛ هایلر و همکاران، ۲۰۱۹). در این زمینه، ایجاد "مراکز جمع‌آوری و فرآوری اولیه خوشه‌ای" در روستاهای مرکزی شهرستان دلفان، با مدل کسب و کار تعاونی، می‌تواند از اتلاف محصول بکاهد و کیفیت بازارپسند را تضمین کند.

علاوه بر این، راه اندازی "پلتفرم دیجیتال بازار مستقیم گیاهان دارویی دلفان" که مستقیماً کشاورزان را به عطاری‌های معتبر، شرکت‌های داروسازی و مصرف‌کنندگان نهایی متصل می‌کند، با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، توصیه می‌شود. این پلتفرم می‌تواند علاوه بر فروش، اطلاعات مربوط به قیمت، استانداردهای کیفیت و آموزش‌های لازم را نیز در اختیار بهره‌برداران قرار دهد.

از منظر سیاست‌گذاری علمی، لازم است دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در قالب شبکه‌ای از مراکز نوآوری گیاهان دارویی، ارتباط خود را با بهره‌برداران و شرکت‌های کوچک و متوسط تقویت کنند تا دانش بومی با فناوری‌های نو ترکیب شود (مکل و همکاران، ۲۰۲۴). ایجاد "مزارع الگویی-آموزشی مشارکتی" تحت مدیریت مشترک دانشگاه و تعاونی‌های محلی برای آزمون و ترویج ارقام پرمحصول و روش‌های کشاورزی پایدار، یک اقدام عملی است. همچنین، نهادهای تنظیم‌گر باید شاخص‌های ارزیابی پایداری و حکمرانی محلی را تدوین و به صورت دوره‌ای عملکرد زنجیره ارزش را پایش کنند. این شاخص‌ها می‌توانند شامل "درصد ارزش افزوده باقی‌مانده در منطقه"، "میزان مشارکت زنان و جوانان در تعاونی‌ها"، "میزان کاهش فرسایش خاک" و "رضایتمندی ذی‌نفعان محلی" باشد.

در مجموع، نتایج این پژوهش حاکی از آن است که سیاست‌های توسعه زنجیره ارزش گیاهان دارویی زمانی به پایداری منتهی می‌شوند که سه اصل کلیدی «مشارکت مردمی، حمایت هدفمند و نوآوری بومی» به صورت هم‌زمان در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شوند. تحقق چنین الگویی نیازمند گذار از دولت‌محوری به حکمرانی مشارکتی، و از سیاست‌های کوتاه‌مدت حمایتی به سیاست‌های بلندمدت توانمندساز است. به عنوان گام نهایی، پیشنهاد می‌شود "پروژه پایلوت حکمرانی مردم‌پایه زنجیره ارزش گیاهان دارویی" در شهرستان دلفان با اتکا به مدل ارائه‌شده در این پژوهش و با همکاری همه جانبه نهادهای محلی، ملی و دانشگاهی به اجرا درآید تا نتایج آن به عنوان نقشه راهی برای سایر مناطق کشور مورد استفاده قرار گیرد.

## تعارض منافع

نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارند.

## سپاسگزاری

از تمامی مشاوران علمی این مقاله و دانشگاه جامع امام حسین (ع) نهایت تشکر و قدردانی را داریم.

## منابع

- احمدی، سیده زهرا. (۱۴۰۴). چارچوب تلفیقی SWOT-QSPM برای ارتقای زنجیره ارزش گیاهان دارویی در شهرستان دلفان. مدیریت زنجیره ارزش راهبردی. (۲)۲، ۱۶۸-۱۴۱. <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.38818.1047>
- حسینپور، بهروز. (۱۴۰۲). تشکیل و توسعه زنجیره ارزش کشاورزی، راه کار ساماندهی بازار محصولات کشاورزی. فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد کشاورزی. ۱۵: ۷۶-۸۸. <https://doi.org/10.30495/jae.2023.28358.2268>
- زمانیان، مصطفی، ناطقی، مژده، و کریمیان، زهره. (۱۴۰۳). تحلیل نظام حکمرانی زیست‌فناوری مبتنی بر ساختار و کارکرد (مطالعه موردی سه حوزه کشاورزی، محیط‌زیست و پزشکی). فصلنامه علمی دانش حکمرانی، ۲(۳)، ۳۵-۲. <https://doi.org/10.22034/jokog.2024.201726>
- سید محسنی باغسنگانی، سید مهدی. (۱۴۰۲). الگوی حکمرانی مردمی بر اساس تجربه جهاد سازندگی. نشریه مطالعات میان رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی. (۳)۷، ۱۱۵-۱۳۴. <https://doi.org/10.28211685/CIR.2404.1114.2.7.5>
- عشقعلی، مریم و جعفریان، احمد. (۱۴۰۳). مدلی علی‌جهت تحلیل تعاملات میان کشاورز و کارخانه در زنجیره ارزش مواد غذایی کشاورزی. مجله مدیریت زنجیره ارزش راهبردی، (۱)۱، ۹۵-۷۲. <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.35017.1002>

## References

- Agrawal, A. (2001). Common property institutions and sustainable governance of resources. *World Development*, 29(10), 1649-1672. [https://doi.org/10.1016/S0305-750X\(01\)00063-8](https://doi.org/10.1016/S0305-750X(01)00063-8)
- Ahmadi, S.Z. (2025). A Hybrid SWOT-QSPM Framework for Enhancing the Medicinal Plants Value Chain in Delfan County. *Journal of Strategic Value Chain Management*, 2(2), 141-168. <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.38818.1047> [In Persian]
- Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543-571. <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>
- Börzel, T. A. (2020). Governance: A conceptual framework for analysis. *Journal of Governance Studies*, 15(2), 105-128 .
- Boyer, R. (2012). New directions in governance and institutional analysis. *Governance Review*, 21(3), 201-219 .
- Bryman, A. (ed.) (2013). *Doing Research in Organizations* (RLE: Organizations). Abingdon: Routledge
- Chen, L., Wang, Y., & Zhang, H. (2023). The evolving role of government in contemporary governance: From commander to coordinator. *Public Administration Review*, 83(2), 245-260 .
- Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2018). *Designing and conducting mixed methods research* (3rd ed.). SAGE Publications.
- Eshghali, M. & Jafarian, A. (2025). A causal model to analyze the interactions between farmer and factory in the agri-food value chain. *Journal of Strategic Value Chain Management*, 1(1), 72-95. <https://doi.org/10.22075/svcm.2025.35017.1002> [In Persian]
- FAO. (1993). Value chains for agricultural development. Food and Agriculture Organization of the United Nations.
- FAO. (2013). Guidelines for the analysis of frameworks for the assessment and development of plant production and protection products. Food and Agriculture Organization of the United Nations. <http://www.fao.org/3/i3520e/i3520e.pdf>
- Foo, K., Lim, J., & Mah, S. (2016). Community participation and rural development governance: Evidence from Malaysia. *Asian Journal of Rural Studies*, 2(3), 45-56.
- Freeman, R. E. (1984). *Strategic management: A stakeholder approach*. Pitman.
- Gereffi, G., Humphrey, J., & Sturgeon, T. (2005). The governance of global value chains. *Review of International Political Economy*, 12(1), 78-104. <https://doi.org/10.1080/09692290500049805>
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2019). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (2nd ed.). SAGE Publications.
- Hassanpour, B. (2023). Formation and Development of Agricultural Value Chains: A Practical Solution for Enhancing Efficiency of Agricultural Products Markets. *Agricultural Economics Research*, 15, 76-88. <https://doi.org/10.30495/jae.2023.28358.2268> [In Persian]
- Kumar, A., Singh, R., & Patel, V. (2023). Digital platforms for empowering smallholder farmers in the medicinal plants value chain: Evidence from India. *Journal of Rural Studies*, 97, 1-12 .
- Lv, J., Li, T., & Li, Y. (2024). Challenges and opportunities in the sustainable development of medicinal plant value chains: A global review. *Journal of Ethnopharmacology*, 319(Part 2), 117234. <https://doi.org/10.1016/j.jep.2023.117234>
- Makhl, S., Yuliani, R., & Akbar, F. (2024). Indigenous community governance and sustainable agriculture in Indonesia. *Journal of Sustainable Rural Development*, 8(1), 33-49 .
- Miranda, J., Lopez, C., & Fernandez, E. (2024). Barriers to sustainable development of medicinal plant value chains in Latin America: The role of governance and indigenous knowledge. *Environmental Development*, 45, 101-115 .
- Muchlis, F., Elwamendri, Ulfa, M., & Kurniasih, S. (2024). Empowering Indigenous People Through Community-Based Economic Development Using Native Herbal Plants from Bukit Duabelas, Jambi. *Jurnal Karya Abdi Masyarakat*. 8(1), 1-10.
- Nyang'au, P., Muriithi, B., Marubu, R., Bwire, J., Onyimbo, N. & Irungu, J. (2020). Effect of Participation in Commercial Production of Medicinal Plants through Community-Based Conservation Groups on Farm Income at Kakamega Forest, Kenya. *Journal of Sustainable Forestry*. 39(6), 543-562. <https://doi.org/10.1080/10549811.2019.1689145>
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (1992). *Crafting institutions for self-governing irrigation systems*. ICS Press.
- Saaty, T. L. (2008). Decision making with the analytic hierarchy process. *International Journal of Services Sciences*, 1(1), 83-98 .
- Saliman, R. B., & Duran, A. (2016). Governance, government, and the search for new provider models. *International Journal of Health Policy and Management*, 5(1), 33-42 .

- Seyed Mohseni Baghsangani, S. M. (2023). The model of popular governance based on the experience of Jihad of Construction. *Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*, 2(7), 115-134. <https://doi.org/10.28211685/CIR.2404.1114.2.7.5> [In Persian]
- Shinwari, Z. K., & Qaiser, M. (2011). Marketing and trade of medicinal plants in Pakistan. *Ethnobotany Research and Applications*, 9, 067-074. <https://ethnobotanyjournal.org/index.php/era/article/view/385>
- Smith, J., & Zhang, L. (2024). Integrating participatory governance, common-pool resource management, and stakeholder theory in rural development projects. *World Development*, 174, 106-120 .
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed.). SAGE Publications.
- Tain, J. (2021). Government roles in multi-level governance and service provision. *Journal of Policy Design and Practice*, 4(2), 134-150 .
- Tengö, M., Brondizio, E. S., Elmqvist, T., Malmer, P., & Spierenburg, M. (2014). Connecting diverse knowledge systems for enhanced ecosystem governance: The multiple evidence base approach. *Ambio*, 43(5), 579-591. <https://doi.org/10.1007/s13280-014-0501-3>
- Weible, C. M., Pattison, A., & Sabatier, P. A. (2018). Harnessing policy theory for improving governance. *Policy & Politics*, 46(2), 183-200 .
- Zamanyan, M. Nateghi, M. & Karimmian, Z. (2024). Analysis of biotechnology governance system based on structure and function (A case study of three areas based on biotechnology). *Journal of Governance knowledge*, 02(03), 2-35. <https://doi.org/10.22034/jokog.2024.201726> [In Persian]